

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

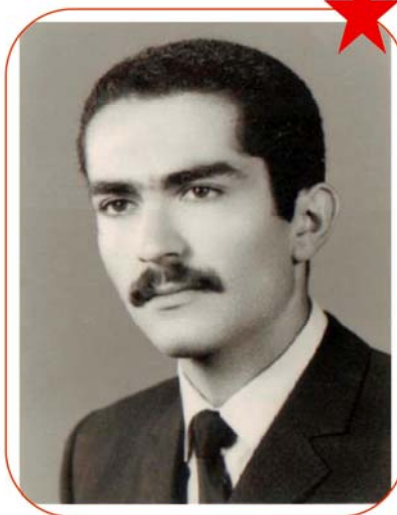
جانبازان

فرستنده: مناف فلکی فر

۲۲ مارچ ۲۰۲۲

در باره زندگی رفیق شهید

بهمن آژنگ



چریک فدائی خلق رفیق بهمن آژنگ در سال ۱۳۲۵ در بندر انزلی در خانواده‌ای از نظر مالی متوسط، چشم به جهان گشود. پدرش مغازه زرگری کوچکی داشت که هزینه‌های زندگی خانواده‌اش را از آن تأمین می‌کرد. رفیق بهمن که فرزند سوم خانواده بود تحصیلات ابتدائی را در انزلی به اتمام رساند. بعد برای ادامه تحصیل به تهران رفت و از سال سوم دبیرستان در مدرسه دارالفنون مشغول به تحصیل شد. در دارالفنون مدتی با رفقاء حمید اشرف و عباس جمشیدی رودباری هم کلاس بود. پس از گرفتن دیپلم، رفیق آژنگ در رشته اقتصاد دانشگاه تهران مشغول به تحصیل گشت اما سال بعد در رشته زبان انگلیسی دانشگاه مشهد قبول شد و با توجه به علاقه‌اش به این رشته، دانشگاه تهران را ترک گفت و برای ادامه تحصیل به مشهد رفت. رفیق بهمن در این شهر با رفیق حمید توکلی آشنا شد و این آشنائی به رفاقتی همیشگی بدل گشت.

چریک فدائی خلق رفیق بهمن آژنگ در سال ۱۳۲۵ در بندر انزلی در خانواده‌ای از نظر مالی متوسط، چشم به جهان گشود. پدرش مغازه زرگری کوچکی داشت که هزینه‌های زندگی خانواده‌اش را از آن تأمین می‌کرد. رفیق بهمن که

رفیق بهمن در دانشگاه مشهد علاوه بر رفیق توکلی با رفقاء غلامرضا گلوی و سعید آریان و نیز تعداد دیگری از دانشجویان چپ رابطه برقرار کرد. او که دانشجوی ادبیات انگلیسی بود فراتر از آنچه تحصیل در این

رشته ایجاب می‌کرد، مطالعه می‌کرد و رفیقی بسیار با سواد بود به طوری که ایرادات استادان مربوطه‌اش را هم تصحیح می‌کرد. پس از این که رفیق بهمن از طریق رفیق توکلی با رفیق امیر پرویز پویان مرتبط گشت، پروسه مطالعات مارکسیستی رفیق بهمن و رفیق حمید شکل سازمان‌یافته و ادامه پیدا کرد.

در سال ۴۶ که رفیق پویان همراه با رفیق عباس مفتاحی در تلاش برای شکل دادن به یک تشکل مارکسیستی بودند و با همراهی رفیق مسعود احمدزاده این گروه در حال شکل‌گیری بود رفیق بهمن آژنگ که با نام مستعار "انتوان" در بین رفقای گروه شناخته می‌شد با همراهی رفقاء حمید توکلی و غلامرضا گلوی هسته اصلی گروه در مشهد را پایه‌ریزی کرد که زیر نظر رفیق پویان قرار داشت. به همان صورت که در کتاب رفیق مسعود احمدزاده "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" قید شده این گروه "با هدف عاجل آموزش مارکسیسم-لنینیسم و تحلیل شرایط اقتصادی-اجتماعی میهن ما تشکیل شده بود"؛ به همین دلیل رفیق بهمن به مثابه رفیقی برجسته از

پایه‌گذاران شاخه مشهد با همه وجود در راستای تحقق این هدف گام برداشت. با توجه به تسلط رفیق بهمن به زبان انگلیسی که رشته تحصیلی‌اش هم بود یکی از فعالیت‌های همیشگی وی برای گروه ترجمه آثار مارکسیستی و تجربیات جنبش‌های آزادی‌بخش بود. رفیق بهمن جدا از کار ترجمه با توجه به مطالعات وسیع مارکسیستی‌اش در آموزش رفقای شاخه مشهد نیز نقشی اساسی داشت.

یک نمونه از ترجمه‌های رفیق بهمن آژنگ ترجمه شعری حماسی از شاعری ویتنامی به نام توهوئو بود. این شاعر با الهام از صحنه اعدام "وان تروی"، کارگر کمونیست ویتنامی که به هنگام اعدامش قهرمانانه در مقابل مزدوران امپریالیسم ایستاده بود و در دفاع از مبارزات خلق ویتنام شعار داده بود، شعری حماسی تأثیرگذار سروده بود. وقتی ترجمه فارسی این شعر به دست رفیق علیرضا نابدل که خود یک شاعر انقلابی بود رسید او آن را در قالب یک شعر حماسی درآورد، شعری که در جلسات شعر خوانی در زندان‌های شاه خوانده می‌شد و به زندانیان سیاسی عزم هر چه بیشتری برای مقاومت در مقابل دشمن می‌داد. شعر "وان تروی" بعداً به طور وسیع در سطح جامعه پخش شد.

یکی از کارهای مبارزاتی رفقای گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده در مشهد سازمان دادن اعتراضات و مبارزات دانشجویی بود. در این مقطع رفیق بهمن نقشی اساسی در سازماندهی چند اعتصاب دانشجویی در مشهد ایفاء نمود. برای نمونه وقتی که یک استاد تاریخ به گوش دانشجویی سیلی زد رفیق بهمن با همراهی دیگر رفقای مشهد در اعتراض به این حرکت، اعتصابی سازمان دادند که باعث تعطیلی کلاس‌ها شد. یکی دیگر از کارهای مبارزاتی برجسته رفقای ما در مشهد با رهبری رفیق بهمن آژنگ سازمان دادن یک اعتراض به نمایش تئاتر چهار صندوق و سلطان مار از بهرام بیضائی بود؛ به طوری که در اثر اعتراض دانشجویان مبارز سازماندهی شده، جلسه نمایش به تنش کشیده شد و کار به آنجا رسید که ساواک در این مورد دخالت کرد و چند دانشجو را بازداشت نمود.

رفیق بهمن آژنگ در مباحثات گروه برای یافتن راه انقلاب در ایران نقش فعالی داشت و با توجه به دید عمیق مارکسیستی و تجربیات انقلابی‌اش در رسیدن گروه به ضرورت مبارزه مسلحانه به مثابه شکل اصلی مبارزه و تضمین رهبری طبقه کارگر در انقلاب نقش بسزائی ایفا کرد.

پس از این‌که گروه رفقا پویان، مفتاحی و احمدزاده در تئوری به ضرورت مبارزه مسلحانه دست یافتند و برای عملی کردن این ضرورت در عمل سازماندهی گروه تغییر کرد تیمی با شرکت رفقاء سعید آریان، شهین توکلی و عباس جمشیدی تحت مسئولیت رفیق بهمن تشکیل شد. اما این تیم عمر زیادی نداشت و در جریان حمله ساواک به چریک‌های فدائی خلق در سال ۱۳۵۰ ضربه خورد. رفیق بهمن در جریان همین ضربات دستگیر و زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت.

در بهمن سال ۱۳۵۰ که رژیم شاه دادگاهی برای ۲۳ نفر از انقلابیون مرتبط با چریک‌های فدائی خلق تشکیل داد رفیق بهمن یکی از رفقای بود که در این بی‌دادگاه به اصطلاح محاکمه می‌شد. در دو جلسه اول این دادگاه که هر ۲۳ نفر شرکت داشتند رفقاء در اعتراض به این بی‌دادگاه سرود چریک‌های فدائی خلق را خواندند که سطرهای آخر آن چنین است:

من چریک فدائی خَلقم/ جان من فدای خَلقم/ جان به کف خون خود می‌فشانم/ هر زمان برای خَلقم/ در پیکار خلق ایران
پرچمدار توده‌هایم/ ایران ای گُنام شیران/ وقت رزم تو شد.

شعر این سرود که اولین سرود چریک‌های فدائی خلق محسوب می‌شود توسط سعید یوسف یکی از رفقای شاخه مشهد سروده شده بود و خود وی نیز آهنگی روی آن گذاشته بود. در اتاق معروف شماره ۵ اوین رفقا علیرضا نابدل و مسعود احمدزاده به هدف خواندن این سرود در دادگاه، تغییرات اندکی به آن داده بودند. دست اندرکاران رژیم پس از حماسه

آفرینی رفقاء در دادگاه ۲۳ نفر، آنها را به دسته‌های کوچک‌تری تقسیم نمودند. رفیق بهمن در دادگاهی که برای وی تشکیل داده بودند صلاحیت آن بی‌دادگاه را رد نموده و خود را تابع نه دولت شاهنشاهی بلکه تابع خلق ایران معرفی کرد. با چنین برخوردی و همچنین با دفاع از کارگران و زحمت‌کشان و اعلام ضرورت مبارزه مسلحانه برای رسیدن به پیروزی توده‌ها رفیق بهمن با جسارت تمام این دادگاه را به دادگاه محاکمه رژیم شاه بدل نمود. وقتی رئیس دادگاه گفت شما گناهکارید رفیق بهمن فریاد زد "من این کارها را گناه نمی‌دانم"؛ فریادی که حتی در مطبوعات آن زمان رژیم شاه نیز انعکاس یافت. در همین بی‌دادگاه بود که رفیق بهمن به اعدام محکوم شد و در ۱۲ اسفند [حوت] سال ۱۳۵۰ همراه با رفقاء سعید آریان، عبدالکریم حاجیان سه پله و مهدی سوالونی در میدان چیتگر تیرباران گردید.

رژیم شاه بیهوده فکر می‌کرد که با تیرباران این چریک‌های فدائی خلق بار دیگر روحیه شکست و جو یأس و ناامیدی را بر جامعه حاکم خواهد کرد. اما جنبشی که این رفقاء بنیان گذاشته بودند هر روز فضای جامعه را بیشتر به نفع توده‌های تحت ستم ما تغییر داد. رفیق بهمن آژنگ و همه چریک‌های فدائی خلقی که در ۱۱ و ۱۲ اسفند [حوت] اعدام شدند می‌خواستند با مبارزات خود نقبی به قدرت تاریخی توده زده و شرایط را برای حضور این قدرت لایزال در صحنه مبارزه آماده نمایند. ما دیدیم که بخشی از اهداف این انقلابیون در بستر انقلاب توده‌ها در سال‌های ۵۶ و ۵۷ تحقق یافت. شاه مجبور به ترک کشور شد و پس از قیام توده‌ها در بهمن‌ماه [دلو] که به مثابه اوج انقلاب توده‌ها بود سرنگونی رژیم شاه رسمیت یافت.

تأثیر جنبش مسلحانه به مثابه یک عامل ذهنی در کشاندن توده‌ها به صحنه مبارزه و دست زدن آنها به انقلاب، به آشکاری نشان داد که راهی که رفقای چریک فدائی چون رفیق بهمن آژنگ بنیان گذاشته بودند راهی درست و منطبق با شرایط بود و به همین دلیل هم سازمان آنها، سازمان چریک‌های فدائی خلق با استقبال وسیع توده‌ها در شرایط بعد از قیام مواجه شد. اما رفیق بهمن آژنگ این کمونیست برجسته و با آگاهی انقلابی والا که در ۱۲ اسفند [حوت] سال ۱۳۵۰ به دست مزدوران رژیم شاه تیرباران شده بود دیگر نبود تا این استقبال وسیع توده‌ای را که خود جان در راهش گذاشته بود، ببیند. با این حال خاطره دلآوری‌های وی هنوز پابرجاست و هرگز از اذهان توده‌ها پاک نخواهد شد.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

به نقل از: ماهنامه کارگری ارگان کارگری چریک‌های فدائی خلق ایران

شماره ۹۸ پانزدهم اسفندما [حوت] ۱۴۰۰